

تَقْدِمَةُ

سال اول

دیماه ۱۳۰۷

شماره دهم

بقلم رسول نخشی

تعلیم و تربیت توده ملت

مقصود از تربیت چیست؟ این خود يك سؤالی است که بنظر خیلی ساده میاید ولی وقتیکه انسان قدری تأمل میکند می بیند این سؤال چندان ساده هم نیست

در قسمتهای گذشته اشاره شد که برای هر چیزی خوبست يك مقیاسی باشد اگر انسان در يك موضوعی میخواهد بحث کند یا در آن نظری داشته باشد افلا يك مقیاسی برای آن موضوع قائل شود اگر مانیز برای تربیت مقیاسی قائل شویم و آنرا با آن مقیاس تطبیق کنیم مشکلات در قدم اول حل میشود و دیگر مانعی در مقابل باقی نمیماند

قبلا این يك مسئله باید حل شود - آیا تربیتی که ما در نظر داریم و ما بلیم ایرانی دارا باشد باید برای دنیا باشد یا آخرت؟ اگر برای دنیا است آن يك مقیاس علیحده دارد و اگر برای آخرت است آن نیز مقیاس دیگر دارد خواهند گفت هم برای دنیا هم برای آخرت درینصورت عملی نخواهد بود چون بقول عوام گرفتن دو هندوانه در يك دست در آن واحد ممکن نیست این دو موضوع باید از هم تفکیک شود زیرا که اساس مسئله است و تا این موضوع حل نشده هر قدمی که برداریم بمشکلات تازه تری دچار خواهیم شد.

ساده تر عرض کنم اوضاع دنیا طوری در هم و برهم شده و بشر برای تهیه وسائل زندگانی خود اینقدر باید کوشش کند و زحمت بکشد که دیگر فرصت ندارد هم خدا و هم خرما هر دو را از خود راضی نگاهدارد یا باید دست از دنیا بکشد و از آن تنگ دستی هلاک شود یا برای بقای حیات خویش داخل در میدان مبارزه دنیا گردد - این دو طریق واضح و روشن و معین در جلو انسان است حال هر يك را شما برای عوام اختیار میکنید ما نیز از مقیاس آن صحبت کنیم - اشتباه نشود عبادت خداوند کارآسانی نیست و همه کس نمیتواند عابد باشد مگر عدهٔ قلیلی که آن نیز از دایرهٔ موضوع ما خارج است گمان می‌رود در اینجا اختلاف عقیده نباشد آنهائیکه مردان خدایند و سر و کارشان با آخرتست دیگر در دنیا کاری ندارند راز و نیاز آنها روبه آسمان است زمین پست در نظر آنها قدر و قیمت ندارد انواع و اقسام نعمات دنیا در نظر آنها حبهٔ نمعی ارزد - پادشاه - ملت - وطن - جاه و جلال محبتی در قلوب آنها تولید نمیکند بانها علاقه نشان نمیدهند زیرا که دست از دنیا نهشته و در گوشهٔ عزت کزیده هر آن منتظر مرگ هستند و بدنیا و مافیها پست یا زده اند.

۶۴۴

این خود يك طریقی است که انسان برای راحتی روح و روان خود پیش میگیرد و از دنیا و هر چه که متعلق بدنیاست دست میکشد این بگونه مردن است قبل از مرگ و انسان مرده هم احتیاجی ندارد این کار همه کس نیست اگر این طریق اختیار شود مقیاس آن معلومست سابقه دارد و سابقه هم خیلی درخشان است و آن دورهٔ شاه سلطان حسین است و کشته شدن بساط آن زمان و تربیت نمودن توده برای آخرت و دست کشیدن از دنیا نتیجه هم هر چه میشود بشود ما که دیگر علاقه بدنیا نداریم وطن چیست! ملت کدام است . اما يك وقتی است که انسان از نعمت حیات دنیا که یکی از نعمات کرابهای خداوند تبارک و تعالی است و این نعمت را که بانسان عطا فرموده میخواهد از آن برخوردار گردد و بدن شک کفران نعمت خواهد بود اگر قدر و قیمت آنرا نداند .

خداوند ما را در يك سر زمینی خلق کرده ما را بر آن مالك قرار داده و آن سر زمین وطن ما شده در آن نقطه ما هزار سال امرار حیات نموده ایم بزرگان دین و علماء قوم پادشاهان عظیم الشان مردان بلند همت اجداد و نیاکان ما در آن سر زمین مدفون شده گذشتگان مادر آن آرمیده اند ما نسبت بان سر زمین علاقه مادی و معنوی بهم رسانده ایم زنجیر های محکم و متین غیر مرئی ما را با آن مربوط ساخته که نمیتوانیم از حفظ و حراست و نگاهداری آن صرف نظر کنیم. و اگر غفلت شود در مقابل عدل الهی مسئول خواهیم بود، پیش صاحب شریعت خجول خواهیم بود گناهان ما قابل عفو و بخشش نخواهد بود و بعد از ابدی گرفتار خواهیم شد.

اگر این سر زمین را باید حفظ کنیم و آرامگاه نیاکان خود را نگاهداریم باید آنرا آباد سبز و خرم نگاهداریم آبادی سرمایه لازم دارد سرمایه بدون علم بدست نیاید، علم نیز بدون مدرسه امکان ندارد من برای حفظ آرامگاه نیاکان خود مدرسه لازم میدانم مدرسه که ما را تربیت کنند عالم باعور دنیوی گرداند یعنی این اندازه دارای معلومات باشیم که بتوانیم وسایل و اسباب تولید ثروت را باعلا درجه بدانیم و آن ثروت را عاقلانه بکار اندازیم و از فواید آن بهتر بتوانیم اسباب آبادی را فراهم آوریم وسایل دفاع برای خود تهیه کنیم و قادر باشیم وطن و ملت خود را از تجاوزات بیگانگان حفظ کنیم و نگذاریم اما کن متبرکه ما بدست بیگانگان بیفتد.

پس از عبارات فوق مقیاس ها معین کردید یکی مقیاس دوره شاه سلطان حسین دیگری مقیاس علم و دانش امروزی و فرا گرفتن مقیاس اخیر است که ملل را برای حفظ اوطان خویش و يك زندگی آبرو مندی قادر و توانا نموده است.

بنظر نگارنده پیش هر يك از علماء مبرز و جامع شرایط بروید بدون تردید قتری خواهد داد که اتخاذ مقیاس ثانی امروز بهزار دلیل واجب

است اگر کسی اندک اطلاعی از تاریخ گذشته عالم اسلامی داشته باشد میداند که عالم اسلامی در نتیجه عدم علم و قدرت از یکدیگر متلاشی شده و قسمت عمده آن بدست کسانی اداره میشود که معتقد بدین پاك محمدی نیستند بلکه یگانه دشمن خطرناك این دین مبین میباشند در بنصورت آیا باز هم باید مقیاس زمان شاه سلطان حسین را میزان قرار داد و توده را با آن مقیاس بریت نموده

البته عالم اسلامی امروز خالی نیست علماء مبرز و مردان خدا و اولیاء الله همه جا وجود دارند علماء دین محمدی امروز در عالم اسلامی مانند ستارگان درخشنده در هر گوشه و کناره نمایان هستند و جای آنها هیچوقت خالی نبوده و نخواهد بود تا دنیا باقی است این وجودهای نادر بعالم اسلامی پرتو افکن خواهند بود ولی باید درینجا اعتراف کرد وقتی از فروغ پرنور آنها استفاده خواهد شد که يك عده ممالک و ملل اسلامی مستقل و آزاد هم وجود خارجی داشته باشند و الا هر قدر علماء متبحر و عالم و جامع شرایط فاضل و منقی داشته باشیم بی ثمر است مللی که باید استقلال ملی داشته باشند و آزادزیست کنند اسباب و وسایل میخواد تهیه اسباب و وسایل علم و دانش لازم دارد تحصیل آن نیز منوط بایجاد مدارس است اقتدار و عظمت يك ملتی بسته بمیزان معلومات آن ملت است هر قدر يك ملتی بعلوم طبیعی آشنا تر است ثروت و اعتبار و قدرت او بیشتر است ضعف ملل شرقی از عدم آشنائی آنها بعلوم طبیعی است شما آنها را باین علوم آشنا کنید درجه قدرت و نفوذ آنها را تماشا نمائید درین هنگام است که فضل و تقوای علماء مذهب در میان قوم خود قدر و قیمت خواهد داشت اگر آسیائی باین علوم آشنا شود با يك سیلی طفل بازی کوش اروپارا جای خود می نشاند و او را از این تجاوز بی جا باز میدارد (۱) اما امروز هرگز جرئت چنین جسارتی ندارد.

(۱) فردريك نیچه که یکی از فلاسفه معروف آلمان است در کتاب معروف خود

موسوم به « ماوراء خوب و بد » اشاره میکند

پس اگر با من موافق باشید مقیاس را علوم طبیعی و صنایع یدی و فنون و حرف قرار دهیم و اینرا مقدم بدانیم.

انسان محتاج وسایل و اسباب زندگی است اینها نیز در سایه علوم طبیعی صنایع یدی و فنون و حرف میسر میشود و تا میسر نشده سعادت مند نمیشود امروز در هیچ جای دنیا دیانت مردم مقیاس ترقی آنها بشمار نمیروند من خود نیز مات هستم چرا اینطور شده در صورتیکه در اولین درجه باید دیانت يك ملت مقیاس ترقی آن ملت بشمار رود چه باید کرد این مقیاس را قبول ندارند علوم - صنایع - فنون و حرف مقیاس ترقی ملل شناخته شده در هر جا رواج دارد و توده آنها را فرا گرفته اند اولین درجه تمدن را حائز شده اند بهر نقطه که نور علم و دانش و صنایع و فنون تشابیده هر قدر هم متدین باشند برای آنها تمدن قائل نمیشوند و در آنها ترقی سراغ نمیدهند برای آنها در ترازوی زور آزمائی وزنی قائل نمیشوند آنها را در سیاست بسازی نمیگیرند برای آنها استقلال نمیشناسند آنها را قابل اداره کردن امور ملی خود نمیدانند خلاصه کلام آنها را قابل زندگی نمیدانند و حق حاکمیتشانرا بسر زمین اجدادی منکرند میگویند چون تمدن غربی را ندارند حق حیات ندارند: مقصود من از مقدمه فوق يك مسئله است و تصور میکنم کسی در این مسئله با من مخالف نباشد و آن اینست که بهتر است جوانهای ایران را بموضوعاتی که هیچ مربوط بعلوم و صنایع و فنون و حرف نیست عجاناً معطل نکنیم اذهان آنها را با معلوماتی که خارج از این موضوعات است پر نکنیم و بگذاریم در قدم اول اسباب و وسایل تهیه معیشت و وسایل دفاع وطن را فرا گیرند و یکی دو صنعت یا حرفه را علماً و عملاً تحصیل نمایند آنوقت در سر فرصت و فراغت هر آداب و رسوم یا هر قوانین و سنن یا هر اصول و فروعی که در نظر دارید یاد بگیرند بعد داخل در تحصیل آن بشوند حال بگذارید طرق مختلف تحصیل ثروت تهیه ثروت ازدیاد ثروت تمام طرق و شعب را جمع به ثروت را جوانان ایران فرا گیرند و مملکت را از این حیث راحت نموده آتیه آن را تامین کنند آنوقت بهتر

و با فراغت بال میتوانند خواهش های همه را هم انجام دهند عجالتاً فرصت این کار نیست اخیراً در آلمان و انگلستان و امریکارا ایتالیا تمام طبقات مردم از عالی و دانی فیلسوف و عامی و فقیر و غنی متمول و صاحب ملیونها ثروت واجب میدانند که اول مقدم بر هر چیزی یکی از صنایع و فنون و حرف را تحصیل کنند یاد بگیرند و آن را یگانه وسیله کسب معاش خود قرار دهند و اگر محتاج بان نباشند اقل آنرا یاد بگیرند و در آن فن دانا باشند (۱) این يك طریق خوبی است که اساساً انسانرا مستقل الفکر و صاحب عزم و اراده آزاد مینماید در ایران نیز این باید اساس تعلیم و تربیت باشد و آنرا میتوان برای اشخاص بهترین مقیاس قرار داد و هر کس در هر درجه و مقام باشد باید با این مقیاس او را اندازه گرفت البته اگر دارای یکی از این فنون و صنایع و حرف نیست بدون گفتگو داخل در مقیاس نیست و اسم آن از دفتر ملیت ایرانی باید خارج شود (۲)

۶۴۸

حال آمدم سر سؤال اصلی خودمان یعنی مقصود از تعلیم و تربیت نوده چیست این يك سؤالی است که بکنفر ژاپونی از بکنفر امریکائی نموده و جوابیکه امریکائی بسؤال فوق داده است در يك کتابی موسوم به «تربیت در ژاپون» طبع شده من میخواهم عین آن جواب را برای اطلاع ایرانی ترجمه کنم این است آن جواب

(۱) کشیش های کلیساهای مختلف نیز این ترتیب را اتخاذ نموده اند امروزنی توانید يك روحانی اروپائی یا امریکائی نشان بدهید که یکی از علوم صنایع و فنون یدی را بلد نباشند نمونه آنها در این شهر موجودند بروید مدرسه سن لویی کشیش های آنجا را امتحان کنید انسان از درجه معلومات آنها حیرت میکند کشیش که اینهمه معلومات لازم ندارد دنیا آنها را مجبور نموده است

(۲) این بنظر ایرانی خیلی غریب خواهد آمد بررترین شاعر معروف عصر حاضر ایتالیا جبرائیل دانتونزیو جزو هوا بیمايان جنگی و در جنگ عمومی نیز در صف جنگ بود و تصرف بندر فیوم نیز در سال ۱۹۲۰ بوسیله او برای ملت ایتالیا انجام گرفت . — با مقام علمی و ادبی عالی که فرید عصر خویش میباشد فن هوا بیمايي را هم آموخته است که بدون معلومات فنی نباشد :

آقای محترم :

تربیت لازمه تمدن است : قوت انسان منوط بقوای دماغی و اخلاقی اوست و قتیکه انسانرا در ردیف سایر حیوانات قرار دهیم دیده میشود انسان در ردیف قویترین آنها نیست قدرت بشر در استیلا و اداره کردن کره زمین فقط مربوط به عناصری است که در نهاد او سرشته شده و سایر حیوانات از آنها بی بهره اند تجربه زمان بما آموخته و ثابت کرده است که تناسب کمی وزیادی این قدرت در بشر بسته بزیادی یا کمی تعلیم و تربیت آن عناصر است که در نهاد بشری وجود دارند این عناصر بدستهای او مهارت ببازوی او قوت و توانائی میدهند و باینواسطه در بادی امر برای او کمک و مساعدت تازه کشف میشود که برای سایر حیوانات غیر ممکن است بواسطه حرئه که بمراتب شدیدتر و مهلکتر از قوه حیوانی است حیوانات درنده را مانند شیرویلنگ از اطراف خود روانده در کمال امن و امان زندگی میکنند لیکن تنها حیوانات نیستند که دشمن بشرند تا اندازه تمام عالم طبیعت دشمن انسان میباشد - انسان در بدو پیدایش خود ضعیفترین و عاجزترین مخلوق است وقتی که قدم بدنیا میگذازد از حیث احتیاج محتاج ترین حیوانات است حتی در حال وحشی گری نیز احتیاج بیشماری دارد زیرا باید برای قوت و غذای خود سایر حیوانات را شکار کند و از پوست آنها برای خود پوشش تهیه نماید باید دارای شعوری باشد که خود را از سرما و گرما محفوظ دارد و برای خود مسکن و مأوا تهیه کند اگر این کوشش را نکند محو و زوال او در قدم اول حتمی است

اولین استاد و معلم بشر احتیاجات اوست بوسیله دام میتواند پرنده را بگیرد با چنگال و ریسمان ماهرا صید کند این دام و چنگال و ریسمان نتیجه مساعدت قوه فکری اوست بواسطه بکار انداختن این قوه موفقیتهای دیگری تحصیل میکند او نمیتواند طبیعت را خلق یا در اساس آن تغییر بدهد لیکن میتواند تأمل و تفکر کند و موافق احتیاجات خود از آن استفاده نماید مشاهده میکند طبیعت در رفع احتیاجات او موافق است بالاخره

استنباط میکنند که انسان و طبیعت لازم و ملزوم یکدیگرند و احسان طبیعت را حدی نیست فقط قوه تمیز و فهم بشر است که بتواند و قادر باشد از آن استفاده کند و بعد از چندی بقوه فکر و تمیز از دایره احتیاج قدم فراتر گذاشته داخل در دوره راحت و آسایش میشود بعد به وفور و فراوانی نعمت نایل میگردد در این تغییرات تدریجی بشر در خود قوای تازه کشف میکند و آن قوا عبارتند از قوه تعقل قوه تفکر و قوه ذائقه و سلیقه و ذوق بنا بر این از دوره بربریت و وحشیگری تجاوز نموده قدم بدایره تمدن میگذازد و از وادی جهالت خارج گردیده داخل در عالم فهم و کمال میشود.

حقیقه در این تبدل انسان خود را میشناسد و در این شناختن همه اشیاء را میشناسد و تمام موقیتهای آینده او از اینجا ناشی میشود و این عمل را تربیت نامند بنا بر این تربیت بگانه وسیله شناختن خود و تمام موجودات است ترکیب هر ملتی از افراد است فرق بین فرد واحد با يك ملت مانند فرق عدد واحد با اعداد يك میلیون است هر فرد واحدی بطور تناسب دارای همان عناصر است که بطور کلی در نژاد آن فرد بمرور رشد و نمو کرده است اگر واحد يك عدد را با يك عدد دیگر ضرب کنید میزان تمام عدد را بالا برده اید اگر افراد يك ملت را تعلیم نمائید قدر و قیمت آن ملت را زیاد نموده اید آن چیزی که يك فرد را ترقی میدهد سایر افراد آن ملت را نیز میتواند ترقی بدهد علمی که هادی و راهنمای يك انسان میتواند باشد هادی و راهنمای سایرین نیز میتواند واقع شود اگر يك مرد دانا بهتر از يك مرد وحشی است بمراتب یکمیت عالم بهتر از صدها ملل وحشی است اگر تعلیم و تربیت دروازه ای است که هر انسانی باید از آن عبور کند پس وادارید هر فردی از افراد آن ملت خود از دروازه تعلیم و تربیت عبور نمایند تا اینکه عاقل و دانا و قادر و توانا باشند بعبارت دیگر چنانکه يك فرد خود بخود يك عضو از جامعه بشری است و در او تمام صفات پسندیده انسانی ودیعه است با این حال نمیتواند در تمام این صفات سرآمد دیگران گردد مثلاً بشر بطور کلی استاد ماهر است شاعر است

موسیقی دانست - عالم است - فیلسوف است - مخترع ماشین آلات است - ملاح است - نقاش است - حجار است - طبیب است - لیکن يك فرد تنها نمی تواند در تمام اینها استاد قابل صنعتگر ماهر، فیلسوف متبحر و طبیب حاذق گردد هر انسانی چنانچه از روی تجربه دانسته ایم يك قوه و استعداد مخصوصی را داراست و این استعداد مخصوص بر سایر قوای او رجحان دارد طبیعت هر اندازه این قوه را در نهاد او گذاشته باشد باز قابل تربیت و ترقی است يك ملتی ملاحظه میشود دارای عده زیادی از این اشخاص بر جسته و صاحبان استعدادهای فوق العاده است چرا برای اینست که بانها مساعدت و کمک شده آن استعداد مخصوص را که هر فردی در آن جامعه داراست تربیت نموده ترقی دهد و جوهر ذاتی خود را نشان بدهد . تمام اشیاء ظاهری که دست بشری است قبل از پیدایش جز اشکال خیالی در دماغ بشر چیز دیگری نبوده اول نقش آنها در دماغ بشر پیدا شده بعد با دست او صورت خارجی و وجود ظاهری پیدا نموده پس هر ملتی میتواند و قادر خواهد بود بهترین و گرانبها ترین مصنوع را بوجود آورد بشرطی که افراد آن ملت در تعلیم و تربیت نیز سر آمد دیگران باشند و بهتر تربیت شده باشند و بیشتر از سایرین در شناختن طبیعت عالم و بصیر باشند .

بزرگترین گنج هر ملتی مجموع دانش و وسایل ازدیاد آنهاست عالی ترین قوه روحی و اخلاقی انسان هیچ فرق نمی کند چه در شاه چه در گدا چه در غنی چه در فقیر بزرگترین موهبتی است از جانب خداوند و نمیدانیم این موهبت و لطف خداوندی شامل حال کیست و در نهاد کدام يك از افراد يك ملتی ودیعه گذاشته شده است البته اعطای این موهبت در حق هیچ ملتی دریغ نشده است فقط آن ملتی که تمام افراد خود را تربیت و تعلیم میکنند و قوای جسمی و روحی آنها را رشد و نمو میدهند بدین موهبت الهی که در نهاد افراد معین آن ملت بودیعه گذاشته شده است نایل میشوند فقط از این راه است که بان قوای مخصوص و استعداد

های فوق العاده ملی بر خورده رشد و نمو آنها را بوسیله تعلیم و تربیت بس عالی تکمیل مینمایند و نتیجه اعمال آنها اسباب سعادت آن ملت شده دنیا را از ترقیات حیرت انگیز خود مبهوت مینمایند بنابراین اولین وظیفه يك ملت در زندگانی تعلیم و تربیت افراد خود میباشد به عبارت دیگر وظیفه وجدانی يك قوم تعلیم و تربیت انشای خویش میباشد .

يك درس از حکمت طبیعی

اشخاصیکه در دروس طبیعی اندک اطلاعی دارند می دانند که طبیعیات شیرین ترین مباحث است زیرا اغلب قسمتهای زندگانرا که قطعاً هر کسی در آن فکر نموده و پیش خود فرضهایی برای آن میکند تفسیر مینماید، کسی نیست که برای عوامل طبیعت حدسهائی نزند و اغلب دیده آید که عوام در تعلیل تغییرات جوی، علل گرما و سرما و غیره با یکدیگر مباحثه و مجادله میکنند، این است که همینکه شخص راهی برای درک این مسائل پیدا کرد با ولع هر چه تمامتر باستقصای آن میکوشد.

۶۵۲

ما در نظر گرفته ایم که گاهی مقالاتی در این موضوع بنگاریم و در این دفعه موضوع حرارت را انتخاب میکنیم

در ماهیت حرارت یعنی اینکه حرارت چیست بین علماء
حرارت چیست؟
اختلاف موجود است، بعضی آنرا ماده و برخی دیگر

حرکت دانسته اند قدهاء میگفتند حرارت ماده و جسم سیالی

است که در بین اشیاء موجود است و اگر جسمی را طوری بکوبند که ذرات آن بهم بچسبند همانگونه که از فشردن يك پارچه مرطوب آب خارج میشود از چسبیدن ذرات يك جسم بیکدیگر حرارت خارج میشود و هر گاه این جسم سیال یعنی حرارت، ذرات جسم را احاطه کند آنها را از یکدیگر دور مینماید و بدین طریق تدافع بین ذرات حاصل میشود، ولی امروز این قول طرف توجه نیست و علمای جدید عقیده دارند که حرارت حرکت می-باشد و بیان مطلب از اینقرار است که همانطوریکه ستارگان سیهر پیوسته